

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۶ هـ ق / ۲۰۱۵ م، صص ۷۱-۹۷

## بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف<sup>۱</sup>

صحبت اله حسنونند<sup>۲</sup>

استادیار گروه معارف قرآن و اهل‌البیت(ع)، دانشگاه اصفهان، ایران

### چکیده

تحولات سیاسی-اجتماعی و به دنبال آن، شکل‌گیری انقلاب‌های معاصر در تاریخ ایران و مصر، زمینه مناسبی برای گروهی از شاعران و سخنورانی شد تا تمام توش و توان ادیشان را در راه آزادی و تحقق آرمان ملت‌ها و توده‌های ظلم‌ستیز به کارگیرند. فرّخی یزدی، شاعر انقلابی ایران در دوره قاجار و رضاخان پهلوی و عبد الرحمن یوسف، شاعر انقلاب مردم مصر، علیه حکومت مستبدانه حسنی مبارک از جمله شاعران متعهدی می‌باشند که در دو عرصه شعر و روزنامه‌نگاری به مبارزه علیه استبداد و ستم پرداختند. آزادی، عدالتخواهی، دعوت به مبارزه و انقلاب، حمایت از وطن و طبقه‌های ستمدیده مردم و نقد اوضاع اجتماعی، برجسته‌ترین مضامین شعری این دو شاعر انقلابی است. فرّخی و عبدالرحمن ریشه بیشتر چالش‌های جامعه را به حکومت‌ها و دستگاه‌های سیاسی وقت نسبت نمی‌دهند، بلکه مردم را نیز در بروز برخی مشکلات و مصائب اجتماعی سهیم می‌دانند. از آنجاکه مخاطب شعر پایداری، عموم افراد جامعه است، هر دو شاعر این پژوهش در گزینش واژگان مأنوس و ساده، تعمد دارند و در این زمینه، شاعر مصری توجه بیشتری داشته و واژگان عامیانه در شعر وی بسیار دیده می‌شود. این سادگی و وضوح بیان در صور خیال هر دو شاعر نیز تأثیر داشته است، از این رو ارکان تشبیهات و استعاره‌های هر دو شاعر غالباً از امور محسوس و یا معقولاتی است که برای مخاطبین با آسانی قابل درک می‌باشند. پژوهش حاضر با تحلیل و نقد تطبیقی به واکاوی مضامین و ویژگی‌های فنی ادبیات پایداری این دو شاعر می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** فرّخی یزدی، عبد الرحمن یوسف، شعر معاصر فارسی و عربی، ادبیات، پایداری.

## ۱. پیشگفتار

رخدادهای بزرگ اجتماعی و انقلاب‌های سرنوشت ساز در کنار دیگر جوانب زندگی اجتماعی، فرهنگ و ادبیات ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ عرصه فرهنگ و ادبیات، همواره بازتابی از تمام دستاوردهای تحولات اجتماعی و انقلاب‌ها بوده است. بنابراین «با توجه به کنش متقابلی که میان جامعه از یک سو و فرهنگ و ادبیات از دیگر سوی برقرار است، برای شناخت برخی از ویژگی‌های ناشناخته هر دوره تاریخی ناگزیر از تعمقی جامعه‌شناختی در ادبیات آن دوره و مقابلا برای پی بردن به بعضی از مفاهیم به ظاهر رمزآمیز و ویژگی آثار هر دوره ادبی ناگزیر از مطالعه ویژگی‌های تاریخی آن دوره هستیم.» (وحید، ۱۳۸۷: ۹۱) چنین پیوند و درهم تنیدگی که میان جامعه، فرهنگ و ادبیات برقرار است، سبب طرح تعهد هنر و هنرمند نسبت به جامعه می‌شود؛ چون هرچه تعهد هنرمند بیشتر باشد، مضامین و مسائل اجتماعی فضای بیشتری را در آثار او به خود اختصاص می‌دهند. «تعهد امری است که میان دو آگاهی جای دارد: آگاهی سابق و آگاهی لاحق؛ آگاهی سابق، علم و اطلاعی است که انسان را متعهد می‌کند. آگاهی لاحق علم و اطلاعی است که انسان برای تعهد خویش از آن برخوردار است.» (حکیمی، ۱۳۷۳: ۱۴)

انسان، ناگزیر از زندگی در جامعه و ارتباط با کسانی است که در جامعه وی زندگی می‌کنند. در دنیای معاصر این رابطه از مرزهای ملی و اجتماعی فراتر رفته و انسان را در ارتباط با همه جهان قرار می‌دهد. در چنین جهانی دیگر نمی‌توان به دور از هرگونه مسئولیت و تعهدی زندگی کرد و به خلق آثار هنری پرداخت؛ به خلق «هنر برای هنر».

ادبیات متعهد، انعکاس هنری شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه است که به عنوان بخشی عمده از «جامعه‌شناسی در ادبیات» مطرح است. جامعه‌شناسی در ادبیات عبارت است از: «جستجوی بازتاب ویژگی‌های اجتماعی هر دوره تاریخی در آثار ادبی که در آن دوره پدید آمده است.» (وحید، ۱۳۸۷: ۹۲)

دو شاعر این پژوهش؛ یعنی فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف، هر یک با تحولات گسترده سیاسی در کشورشان مواجه و شاهد انقلاب‌ها و فراز و فرودهای عمیق اجتماعی بوده‌اند. زندگی فرّخی مصادف با انقلاب مشروطه و حوادث قبل و بعد از آن است. از سوی دیگر حیات ادبی عبدالرحمن یوسف با جنبش‌ها و نهضت‌ها سیاسی و انقلاب‌های کنونی کشورهای عربی-اسلامی آغاز شد. هر یک از این

شرایط و انقلاب‌ها برای شاعران متعهدی، چون فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف، فرصت مناسبی برای به کارگرفتن استعداد ادبی در خدمت جامعه و تحقق آرمان‌های آن بود.

اسباب‌گزینش و تحلیل تطبیقی شعر این دو شاعر به شرح ذیل است:

۱) مشارکت هر دو شاعر در وقوع نهضت‌ها و انقلاب‌های مردمی؛ انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب مردم مصر علیه حکومت حسنی مبارک. ۲) هر دو به عنوان شاعر آزادی و انقلابی زمانه خود نام بردار بوده و جریان مبارزاتی آنها مبتنی بر عدالت‌خواهی، وطن پرستی، مبارزه با استبداد و حمایت از توده‌های رنج‌دیده ملت‌ها و... است. ۳) هر دو شاعر، علاوه بر حمایت از انقلاب‌های ملی، از انقلاب‌ها و جریان‌های آزادی‌خواه دیگر ملت‌ها نیز حمایت کرده‌اند. فرّخی از انقلاب کمونیستی شوروی، علیه استبداد تزاری روس اعلام حمایت کرد. عبدالرحمن یوسف نیز از انقلاب مردم تونس، علیه زین‌العابدین بن علی و از سید حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان و دیگر انقلاب‌های فراملی اعلام حمایت نمود. ۴) مشارکت جدی هر دو شاعر در فعالیت‌های مطبوعاتی از دیگر نقاط اشتراک آنان در این گزینش بوده است.

### ۱-۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱) بازتاب اوضاع سیاسی-اجتماعی در شعر این دو شاعر چگونه است؟ ۲) مضامین عمده سیاسی-اجتماعی در شعر این دو شاعر کدام است؟ ۳) زبان هنری هر دو شاعر در بیان موضوعات و مضامین پایداری دارای چه ویژگی‌های فنی است؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با عبدالرحمن یوسف تا کنون هیچ پژوهش و تحقیقی انجام نشده و این شاعر با وجود آوازه بلندی که در خلال انقلاب‌ها و قیام‌های کنونی کشورهای عربی به ویژه مصر داشته است، لیکن شعر ایشان همچنان نزد محققان و پژوهشگران ادبیات معاصر عربی ناشناخته است.

در مورد فرّخی یزدی، زندگی و شعر ایشان کتاب‌ها و مقالات چندی نوشته شده است؛ از جمله این آثار: شهر شعر فرّخی نوشته محمد علی سپانلو. نویسنده در این اثر ضمن معرفی گزیده‌های از غزلیات و قصاید شاعر به شرح حال زندگی وی پرداخته و هیچ تحلیلی از شعر او ارائه نداده است. «زندگی و شعر فرّخی یزدی» به قلم حسین مسرت. اثر مذکور نیز به گزارش زندگی شاعر و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی وی پرداخته و هیچ تحلیلی از سروده‌های شاعر ارائه نکرده است. دیوان فرّخی یزدی به اهتمام حسین مکی. این کتاب شامل تمام اشعار و گزارشی از زندگی نامه شاعر است. مقاله «جلوه‌های پایداری در سروده‌های فرّخی یزدی» نوشته فاطمه مدرسی و فرشته رستمی.

نویسندگان در این مقاله به تحلیل برخی از مضامین پایداری در شعر فرّخی پرداخته‌اند و برخی دیگر از مضامین پایداری از قبیل: وطن پرستی، نقد توده‌های جامعه در کنار نقد حکومت و حمایت از انقلاب‌های دیگر کشورها از نظر نویسندگان این مقاله مغفول مانده است. «بررسی تطبیقی موسیقی شعر معروف الرصافی و فرّخی یزدی» عنوان دیگر مقاله‌ای است که توسط عباس گنجعلی، راضیه مسکنی و نعمان آتق نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله تنها به نقد تطبیقی عنصر موسیقی در شعر این دو شاعر پرداخته‌اند.

آنچه این پژوهش را از دیگر تحقیقات مشابه متمایز می‌کند، نخست بررسی تطبیقی این دو شاعر است که تاکنون انجام نگرفته و دیگر اینکه در کنار تحلیل تطبیقی مضامین پایداری، به ویژگی‌های فنی و هنری شعر آنان نیز اشاره شده است.

### ۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد نقد تطبیقی و براساس چارچوب‌های نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی انجام گرفته است که بر مشترکات فرهنگی و دینی میان ملت‌های مسلمان تأکید دارد. (ر.ک: پروینی، ۱۳۸۹: ۵۵)

### ۱-۴. جستاری در زندگی فرّخی یزدی

میرزا محمد، متخلص به فرّخی، فرزند ابراهیم سمساری یزدی در یزد دیده به جهان گشود. سال ولادتش محلّ اختلاف است؛ برخی از نویسندگان، سال ۱۲۶۴/ش/۱۳۰۲ق را ثبت نموده‌اند (مسرت، ۱۳۸۴: ۴۷) و برخی دیگر ولادت وی را در سال ۱۲۶۸/ش/۱۳۰۶ق دانسته‌اند (فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۳). فرّخی در آغاز به یادگیری دروس قدیم فارسی و عربی در مدرسه‌های یزد روی آورد و سرودن شعر را از همین دوران شروع کرد. او بخشی از تحصیلات مقدماتی را در مدرسه «مرسلین» یزد گذراند. «این مدرسه بوسیله میسیونرهای مذهبی انگلیسی در کنار بیمارستان مرسلین یزد، ساخته شده بود» (مسرت، ۱۳۸۴: ۴۸) مدتی از حضور شاعر جوان در این مدرسه نگذشته که به برنامه‌ها و اهداف ضدّ دینی مسؤولین آن پی برد و با سرودن شعری علیه اولیاء مدرسه، مجبور به اخراج از آن مدرسه شد. همزمان با شروع نهضت مشروطه، فرّخی در حمایت از مشروطه خواهان به گروه‌های آزادیخواه و دموکرات یزد پیوست. در جریان به توب بسته شدن مجلس و شروع استبداد صغیر در زمان محمد علی شاه، فرّخی همچون حوادث سیاسی گذشته با زبان آتشین شعر به انتقاد از عملکرد شاه مستبد قاجار پرداخت:

گه به مُلک ری به فرمان جوانی باشتاب  
کعبه آمال مَلّت را کنیم از بُن، خراب  
گاه اندر یزد با عنوان شور و انقلاب  
انجمن سوزیم و نندیشیم از این ارتکاب

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۸۸)

در نوروز ۱۲۹۰، شاعران و سخنوران یزد برای تبریک سال نو و مدح حاکم وقت یزد «ضیغم الدولة قشقای» گرد هم آمدند. فرّخی از رفتن به دارالحکومه امتناع ورزید و به جای آن در جمع آزادی خواهان یزد مسمّط معروفی با این مطلع سرود:

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست  
مستبدی خوی ضحاک است این خونه زدست

(همان: ۱۸۶)

حاکم یزد با شنیدن این مسمّط سخت بخشم آمد و پس از حبس شاعر و دیگر آزادیخواهان یزد، دستورات داد تا دهان فرّخی را با نخ و سوزن بدوزند.

فرّخی در کنار شعر از سال ۱۳۰۰، با انتشار روزنامه «طوفان» وارد عرصه روزنامه‌نگاری شد و همچون اشعارش، تیرها و مقالات تندی را در دفاع از حقوق مَلّت و مبارزه با استبداد و ارتجاع در این روزنامه منتشر نمود و این روزنامه بارها توقیف و سرانجام تعطیل شد.

سومین سنگر مبارزاتی فرّخی، حضور در جمع نمایندگان مجلس شورای ملی بود. وی در سال ۱۳۰۷، بعنوان نماینده مردم یزد انتخاب شد. تشکیل فراکسیون اقلیت در مجلس، اعتراض علیه استبداد رضا خان، اعتراض به قرار داد بانکی ایران و انگلیس و... از مهمّترین فعالیت‌های او در دوره هفتم مجلس است. فرّخی پس از پایان دوره هفتم مجلس، به روسیه و از آنجا به برلین گریخت. در آلمان مقالات تندی در روزنامه «پیکار» علیه استبداد رضاخان منتشر کرد. این امر سبب شد تا سفیر وقت ایران به دستور شاه علیه شاعر به دادگاه شکایت کند، جلسه دادگاه به محکومیت حکومت ایران منجر شد. (فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۵۸) در سال ۱۳۱۱، فرّخی از آلمان به ایران بازگشت و تحت نظر مأموران شهربانی قرار گرفت. در سال ۱۳۱۶، به اتهام بدهی در زندان قصر حبس شد. در تمام مدت حبس همواره با سرودن اشعار انتقادآمیز بر مواضع آزادیخواهانه خود تأکید داشت تا اینکه در «غروب ۲۳ مهرماه ۱۳۱۸ و در چهارمین سال زندان، دژخیمان وارد سلول فرّخی شدند و پس از کشمکش طولانی و نفس گیر با تزریق آمپول هوا او را کشتند.» (سپانلو، ۱۳۷۵: ۱۸) و او را در مکانی نامعلوم دفن کردند.

## ۱-۵. جستاری در زندگی عبد الرحمن یوسف

عبد الرحمن یوسف القرضاوی در ۱۸ ستامبر ۱۹۷۰، در قطر به دنیا آمد. خانواده عبد الرحمن پیش از تولد او بعثت شرایط و اوضاع نامناسب مصر به قطر مهاجرت کرده بود. عبد الرحمن پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، موفق به اخذ مدرک لیسانس و فوق لیسانس فقه اسلامی از دانشگاه‌های قطر و مصر شد و از همان مراحل آغازین جوانی با بهره‌گیری از موهبت ادبی و شعر پا به عرصه مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی گذاشت. با شروع اعتراض‌ها و قیام‌های مردم مصر در سال ۲۰۰۳، شاعر جوان ملیت خود را رسماً تغییر داد و به عنوان شهروند مصری همگام با مردم شد. وی در این رابطه اعلام کرد: «تنازلت مختاراً عن الجنسية القطریة و ذلك احتراماً لِنَفْسِي أُولَا، واحتراماً لشعب عظیم منح کلماتی ثقته وتشجيعه ثانيا، فما كان يليق بي أن أهجو رئيس الدولة السابقة مع وجود شبهة احتمائی بجنسية أخرى.»

(arahman.net)

پدر عبد الرحمن - یوسف القرضاوی - از شیوخ و مفتیان سلفی مصر می‌باشد که بارها علیه شیعیان بویژه حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران مواضع تند و مخالفی داشته است. اما عبد الرحمن برخلاف پدرش همواره حامی جریان‌ها و دولت‌های ظلم ستیز و آزادیخواه بوده است. انتشارخبر گرویدن عبد الرحمن به مذهب تشیع، سفر به لبنان بمنظور حضور در مراسم گرامیداشت روز شهید در آبان ماه ۱۳۸۷ و سرودن قصیده‌ای طولانی در این مراسم در تمجید از سید حسن نصرالله، سفر مجدد ایشان به لبنان پس از مقاومت ۳۳ روزه حزب الله در برابر رژیم اشغالگر اسرائیل و دیدار با سید حسن نصرالله، سفر به ایران و شهر قم به دعوت مجمع جهانی اهل البیت (ع) در سوّم خرداد ۱۳۹۰ و اعلام موضع مخالف در حمله عربستان به یمن نمونه‌هایی از رویکردها و اندیشه‌های حق طلبانه فرزند مفتی سلفی مصر می‌باشد.

سایت خبری «شیعه آنلاین» به نقل از خبرگزاری فارس در سوّم خرداد ۱۳۹۰ خبر شیعه شدن عبد الرحمن یوسف را اینگونه بیان کرد: «حجت الإسلام والمسلمین علی الکورانی از علمای لبنانی مقیم قم در گفتگویی با شبکه تلویزیونی اهل البیت (ع) اعلام کرد: «آقای عبد الرحمن القرضاوی پسر شیخ یوسف القرضاوی (مفتی اهل سنت) به مذهب تشیع گرویده است.» روزنامه لبنانی «البلد» نیز فاش کرد علت خشم اخیر شیخ یوسف القرضاوی از مذهب تشیع، شیعه شدن یکی از نزدیکان اوست.»

سایت خبری «شیعه نیوز» در هفتم آبان ماه ۱۳۸۷ شعر خوانی عبد الرحمن یوسف را در منطقه «ضاحیه لبنان» به مناسبت گرامیداشت روز شهید اعلام نمود. شاعر در قصیده‌ای نسبتاً طولانی به تمجید از سید

حسن نصر...- دبیرکل حزب... لبنان- پرداخت و مفتی‌های وهابی را به علت صدور فتوا علیه سید حسن نصر... و مقاومت اسلامی لبنان به ساحران فرعون و مار و عقرب‌های آنان تشبیه نمود که با عصای موسی گونه رهبر حزب الله لبنان در کام نابوی بلعیده می شوند:

وَ دَخَلْتُ الْحَضْرَةَ وَحْدِي / لَا أُدْرِي مَا سُرُّ الصَّوْءِ الطَّالِعِ فِي عَيْنِي / كَشَّمَسٍ تَنْبَعُ مِنْ أَرْضِ لِسْمَاءٍ / لَمْ أَبْصُرْ فِي عُمْرِي شَيْئاً  
بِعِمَامَةٍ / دَخَلْتُ فِي الْحَضْرَةِ بَعْضُ تَعَابِينِ الصَّحْرَاءِ / قَالُوا مِنْ دُونِ حَيَاءٍ: / فَلَنْتُمْ حَدَّ الْحِرَابَةِ... ذَاكَ شَتَامُ الصَّحَابَةِ فَفَزَعَتْ...  
/ وَ نَظَرْتُ إِلَى السَّيِّدِ فَإِذَا بِذِرَاعِ السَّيِّدِ قَدِ انْقَلَبَتْ بِعَصَا / فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ.

(ترجمه: به محضرش وارد شدم. راز نور طلوع کننده در دیده‌ام را نمی‌دانستم. چون خورشیدی بود که از زمین به آسمان می‌جوشید. در طول عمرم خورشیدی را در «عمامه» ندیده بودم. راز نور طلوع کننده در دیده‌ام را نمی‌دانستم. تعدادی مار و افعی صحرائی وارد شدند. و با بی حیائی تمام گفتند: باید حدّ محارب را بر او جاری کنیم.... او به صحابه ناسزا می‌گوید. از ترس، لرزه بر اندام افتاد و به سید نگاه کردم. او عصایی در دست داشت که ناگهان رهایش کرد. و عصا تمام فریب‌هایشان را بلعید.)

در بخش پایانی این قصیده، شاعر ضمن اشاره به انتساب سیدحسن نصر... به نسل امام حسین(ع)، از او می‌خواهد که علاوه بر یهودیان از کینه توزی دشمنان عربی‌اش نیز بر حذر باشد:

بُورِكَتْ يَا نَسْلَ الْحُسَيْنِ / قَصَائِدِي تَرْتُو إِلَيْكَ... / عَجَزَتْ صَوَارِيخُ الْيَهُودِ وَ لُؤْمُهَا / عَنْ أَنْ تَمْسَكَ رُغْمَ أَطْنَانِ الْعَضْبِ / وَ بَنُو  
الْعُمُومَةِ حَقْدُهُمْ مُرَبِّصٍ / فَاحْذَرِ بَرِيكَ مِنْ صَوَارِيخِ الْعَرَبِ / احْذَرِ بَرِيكَ مِنْ صَوَارِيخِ الْعَرَبِ.  
(ترجمه: ای نسل حسین! برکت و فرونی از آن تو باد. قصیده‌هایم بسوی تو تمایل دارد. موشک‌های یهود با تمام پستی‌هایشان و با داشتن تَن‌ها مواد منفجره خشم، در نابودی تو عاجز و ناتوانند. کینه پسر عموهایت «زمامداران عرب» در کمین توست. تو را به خدایت سوگند از موشک‌های عرب بر حذر باش. تو را به خدایت سوگند از موشک‌های عرب بر حذر باش.)

شاعر در توصیف این سفر می‌گوید: «من بلافاصله پس از پایان جنگ ۳۳ روزه به جنوب لبنان سفر کردم و بسیاری از مناطق جنگ‌زده را از نزدیک دیدم؛ ویرانی‌ها و آوارها را پیش از آنکه بلدوزرها آنها را بردارند و از همه مهم‌تر، پهلوانانی را به چشم خود دیدم که این پیروزی را آفریده بودند و در این هنگام بود که سرایش این قصیده را از سر گرفتم و آن را در روز بیست و ششم رمضان همان سال به پایان رساندم.» این شاعر عرب با بیان اینکه بیشتر ابیات این قصیده را در راه قاهره، اسکندریه، بیروت، قانا و بنت جبیل سروده است، تأکید می‌کند: «همچنان این قصیده را یک تجربه حسی متمایز می‌دانم و در پایان باید از مسؤولان حزب... لبنان که با من همکاری کردند و فرصت بازدید از اماکنی را که می‌خواستم فراهم کردند، قدردانی کنم.»

همچنین عبدالرحمن دیوان «أَكْتُبُ تَارِيخَ الْمُسْتَقْبَلِ» (تاریخ آینده را بنویس) را که در سال ۲۰۰۶ سرود به سید حسن نصرالله اهدا کرد: «إلى سماحة السيد حسن نصر... الأمين العام لحزب... داعياً ربّي الذي حفظه من صواريخ اليهود أن يحفظه من صواريخ العرب.» شاعر در یکی از قصائد این دیوان با عنوان «هی الخيانة» میل قلبی خود را نسبت با حزب الله لبنان و ایران بعنوان کانون‌های تشیع اینگونه بیان می‌کند:

۱. أَلْقِي الْغُصْبَةَ عَنْ عَيْنَيْكَ تَحْجُبُهَا  
عَنْ رُؤْيَةِ النَّارِ تَشْوِي وَجْهَ لُبْنَانَ

۲. بِالْأَمْسِ كُنَّا نَرَى فِي الْعِرِّ قَاهِرَةَ  
وَالْيَوْمَ نَرُفُّ نَحْوَ الْعِرِّ طَهْرَانَا

(ترجمه: ۱. چشم بندت را از دیدگانت بپفکن؛ زیرا چشمانت را از دیدن آتشی پوشانده که چهره لبنان را سوزانده است. ۲. ما تا دیروز عزت را در لبنان می‌دیدیم، اما امروز از شوق دستیابی به عزت، تهران را می‌نگریم.)

عبدالرحمن یوسف در خرداد ماه ۱۳۹۰ به همراه جمعی از اندیشمندان و اصحاب رسانه مصر به ایران و شهر قم آمد. این هیأت را که مهمان مجمع جهانی اهل‌البيت (ع) بودند، شخصیت‌های برجسته فرهنگی و علمی مصر از جمله علوی امین، استاد دانشگاه الأزهر، عادل المعلم، مسؤول انتشارات دار الشروق، احمد السویقی، روزنامه نگار معروف و خانم امانی ماجد، مسؤول بخش دینی مؤسسه الأهرام همراهی کردند. در خلال این سفر و در روز ششم خرداد ماه ۱۳۹۰ شب شعری در شهر قم به همت مجمع جهانی اهل‌البيت (ع) و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با حضور انبوه علاقمندان شعر مقاومت برگزار شد. در این مراسم، شاعرانی از کشورهای عربی همچون «فرات الأسدی، محمد معروف، نبیل مقبل و مرتضی الموسوی» به شعر خوانی پرداختند، سپس عبد الرحمن یوسف چند قصیده سرود که با تشویق حضار مواجه شد. (shia-online)

از مطالب فوق اینگونه برداشت می‌شود که عبدالرحمن، برخلاف مواضع تند و نادرست پدرشان علیه شیعیان، همواره از کانون‌های تشیع در جهان به ویژه ایران و حزب الله لبنان حمایت کرده و در این خصوص هیچگاه با جریان‌های سلفی مصر و دیگر کشورهای اسلامی - عربی هم صدا نبوده است. عبد الرحمن از آغاز حیات ادبی‌اش تا کنون، دیوان‌های متعددی را منتشر نموده که بیشتر آنها با موضوع ادبیات پایداری می‌باشند، از این رو به «شاعر الثورة» ملقب شد. آثار شعری که تا حال منتشر کرده، عبارتند از:

- نرف الحروف (۱۹۹۲): این مجموعه، نخستین دیوان شاعر است که آن را در سن ۲۲ سالگی سروده و مشتمل بر ۴۰ قصیده است.



-آمام المرآة (۲۰۰۳): این دیوان حاوی ۳۰ قصیده است. تأمل‌های شاعرانه عبدالرحمن پیرامون موضوعاتی چون: روح و جسم انسان، فلسفه هنر و رنج و سعادت هنرمند، مهمترین محورهای این دیوان است.

- فی صحّة الوطن (۲۰۰۴): طولانی‌ترین قصیده در این مجموعه «فی صحّة الوطن» می‌باشد که شاعر در آن، یک شهروند عربی را به تصویر می‌کشاند که در حالت مستی بوده و هر بار که مست می‌شود، اندوهش فزونی می‌یابد. این قصیده دارای بیست جام است و هر جام آن، یک مقطع شعری است که با مقطع‌ها و جام‌های قبل و بعد از خود مرتبط است.

- لا شيء عندي أحسره (۲۰۰۵): دیدگاه شاعر در مورد اوضاع کنونی مصر و دیگر کشورهای عربی و هجاء سیاسی موضوع عمده این دیوان است.

- علی المكشوف (۲۰۰۶): این دیوان مشتمل بر ۲۰ قصیده است که شاعر آن را به غزل اختصاص داده است.

- أکْتُبُ تاریخ المستقبل (۲۰۰۸): شاعر این دیوان را در توصیف مقاومت حزب ا... لبنان در جنگ ۳۵ روزه رژیم اشغالگر اسرائیل در سال ۲۰۰۶ سرود و آن را به سید حسن نصر... رهبر حزب ا... لبنان اهداء کرد.

- حُزن مرتجل (۲۰۰۸): انتقاد تند از اوضاع نامناسب سیاسی مصر، ظلم و ستم حکومت بر توده‌های رنج‌دیده، فقر، بیکاری و شکنجه زندانیان از جمله مضامین عمده در این مجموعه است.

- رثاء امرأة لا تموت (۲۰۱۲): شاعر این مجموعه را به هنگام وفات مادرش سروده است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. بررسی تطبیقی مضامین پایداری در شعر فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف

ادبیات پایداری، بازتاب وقایع و شرایطی است که ادیب و شاعر متعهد را همانند دیگر افراد جامعه با واکنش، اعتراض و در نهایت مقاومت و مبارزه وادار می‌کند؛ از این رو شعر مقاومت بیش از دیگر انواع و موضوعات ادبی به حقیقت و واقعیت زندگی اجتماعی نزدیک است.

دیوان فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف سرشار از موضوعاتی است که بطور واضح جهت‌گیری‌های هر دو شاعر را نسبت به حوادث و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد. این موضوعات را می‌توان در چهار محور کلی طبقه‌بندی کرد: (۱) ترسیم اوضاع داخلی جامعه (۲) مخالفت با نظام حاکم. (۳) وطن دوستی. (۴) آزادیخواهی. هر یک از این موضوعات کلی دارای زیر مجموعه‌ها و موضوعات جزئی می‌باشند که به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود:

### ۲-۱-۱. ترسیم اوضاع داخلی جامعه

شرایط ناگوار اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در زمان فرّخی یزدی و همچنین اوضاع نامناسب کنونی کشور مصر بازتاب گسترده‌ای در شعر این دو شاعر پایداری داشته است.

فرخی، فقر و تهی دستی توده‌های مردم را سبب خواری و بی‌اعتباری آنان می‌داند و بدین طریق پیامدهای منفی اجتماعی این پدیده را در جامعه زمان خویش بخوبی به تصویر می‌کشد:

با صد هزار دیده، چشم چمن ندیده  
در گلستان گیتی، مرغی به خواری ما  
بی‌خانمان و مسکین، بدبخت و زار و غمگین  
خوب اعتبار دارد، بی‌اعتباری ما  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۷۸)

عبد الرحمن یوسف نیز فقر و گرسنگی و در پی آن خواری را سهم مردم مصر از نظام حاکم می‌داند و همانند فرخی بر تبعات اجتماعی فقر تأکید می‌کند و موضع دستگاه حاکم را در مخفی نگهداشتن این چهره از جامعه را دروغ محض می‌داند:

۱. وَقَالُوا: بَأَنَّ الْمَالَ لِكُلِّ دَائِمٍ  
فَقُلْتُ: نَصِيبُ الْكُلِّ ذُلٌّ وَ تَجْوِيعُ  
۲. وَقَالُوا عَلَى مَا قُلْتُ: كِذْبٌ مُؤَكَّدٌ  
وَ قُلْتُ عَلَى مَا قِيلَ عَشْوٌ وَ تَخْدِيعُ

(یوسف، ۲۰۱۲/ب: ۷۹-۷۸)

(ترجمه: ۱. و گفتند: ثروت و سرمایه برای همگان همیشه فراهم است. گفتیم: سهم همه مردم خواری و گرسنگی است. ۲. آنان به من پاسخ دادند که سخن شما دروغ محض است. و من در جواب گفتم: آنچه شما می‌گویید نیرنگ و خدعه است.)

شکاف طبقاتی و فاصله میان قشرهای جامعه، دیگر موضوع مشترکی است که در سروده‌های پایداری هر دو شاعر چهره حقیقی جامعه را به تصویر می‌کشد. این موضوع در شعر فرخی از چنان اهمیتی برخوردار است که شاعر آن را از علل عمده انقلاب و مبارزه بحساب می‌آورد و مردم را به قیام علیه آن دعوت می‌کند:

ثروت آنکس که می‌باشد فزون، باید گرفت  
و آنکه کم از دیگران دارد، فزون باید نمود  
منزل جمعی پریشان، مسکن قومی ضعیف  
قصرهای عالی اشراف، دون باید نمود

(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

شکاف طبقاتی جامعه کنونی مصر در شعر عبد الرحمن نیز به گونه‌ای ترسیم شده که عده‌ای از جامعه را در حالتی از رفاه و شکم پرستی و استکبار قرار داده و ملت‌ی را با گرسنگی زنده بگور کرده است؛ شاعر فضا را چنین توصیف می‌کند:

لَا شَيْءَ عِنْدِي هَا هُنَا... كَيْ أْخْسَرَهُ / فِي وَطَنِ عِظَامِهِ مُكْسَرَهُ / رَيْسُهُ مَرْفَهُ مَعَ قَلَّةٍ مُتَخِمَةٍ مُسْتَكْبِرَةٍ / وَالشَّعْبُ حَى جَانِعٍ فِي الْمَقْبَرَةِ (یوسف، ۲۰۰۹: ۱۴)

(ترجمه: اینجا هیچ چیزی برای ازدست دادن ندارم، در وطنی که استخوان مردمانش شکسته شده و رئیسش همراه با گروه اندکی از حامیان شکم‌پرست در حال رفاه و سرکشی هستند درحالی‌که مردم، زنده‌های گرسنه‌ای هستند که بواسطه نداشتن خانه، در گورستان‌ها سکونت کرده‌اند.)

موسیقی این ابیات و معانی مطرح شده در آنها متأثر از این آیات قرآن است: «فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا دَرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ.» (بلد/۱۶-۱۱) شدت این شکاف طبقاتی در شعر عبد الرحمن تا حدّی است که سبب ناتوانی استخوان شکن توده‌های عادی جامعه شده و آنان را بر اثر شدت گرسنگی و بی‌خانمانی وادار به سکونت در گورستانها کرده است. این فاصله طبقاتی در شعر فرّخی نیز با همین شدت و وسعت، خانه‌های مردم را که باید محل آرامش و «در کنار هم بودن» باشد به مکانی سرشار از تشویش و ضعف تبدیل نموده است. نقطه مقابلی که هر دو شاعر برای این شرایط ترسیم کرده‌اند، دارای ظرافت شاعرانه و هنرمندانه است. عبدالرحمن در برابر مردم ناتوان (عظامه مکسره) که بواسطه شکاف طبقاتی از رفح گرسنگی اش ناتوان است (حیّ جائع)، زمامداران این جامعه را نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، (مستکبر، مرفّه و متخمه = شکم‌پر) شده‌اند. فرخی نیز این تقابل معانی را با دقت تمام ترسیم نموده است؛ در برابر «منزل و مسکن‌های پریشان و ضعیف» مردم عادی، «قصرهای عالی اشراف» قرار می‌گیرند.

دیگرموضوع مشترکی که فرّخی و عبد الرحمن بمنظور ترسیم اوضاع اجتماعی زمانه خود، توجه خاصی به آن داشته‌اند، این است که آنان همه مشکلات و ناملايمات اجتماعی را به دستگاه حاکم و بیگانگان نسبت نمی‌دهند؛ بلکه ریشه بخشی از این مشکلات را نزد ملت‌ها می‌دانند.

عبد الرحمن ناتوانی و سستی مردم را عامل اصلی شکست و عدم تحقق پیروزی می‌داند و دشمن صرفاً این شکست را به سوی چنین ملّتی هدایت می‌کند. او بر این باور است که پیروزی برخلاف شکست، لازمه آن خواستن و اراده کردن است و تا وقتی که مردم با اراده قوی و مستمر خواهان پیروزی نباشند، این هدف محقق نمی‌شود:

إِنَّا نَحْنُ اخْتَرَعْنَا عَجَزْنَا... / (وَعَدُوُّ الْأَرْضِ قَدْ وَطَّفَ ذَاكَ الْاِخْتِرَاعَ...! (هكذا تَأْتِي الْهَزِيمَةُ...! / الْهَزِيمَةُ دَائِمًا تَدْخُلُ بَيْتَ الشَّعْبِ دُونَ الْإِذْنِ... / لَكِنَّ النَّصْرَ عَلَيَّ مَرَّةً عَصُورِ الدَّهْرِ لَا يَأْتِي بِلَادَعُوَّةٍ... / دَعْوَةٌ مِنْ خَلْفِ دَعْوَةٍ...! (يوسف، ۱۶۲:۲۰۰۶)

(ترجمه: ما مردم سبب ناتوانی و عجزمان شده ایم. و دشمن این سرزمین فقط آن ناتوانی را به سوی ما سوق می دهد. شکست اینگونه سر می رسد؛ همیشه شکست بدون اجازه وارد خانه می شود. اما پیروزی در مسیر گذر روزگاران، بدون دعوت نمی آید. بلکه (پیروزی) با دعوتهای پیاپی می آید.)  
فرّخی نیز سستی و نادانی مردم را عامل چپاول سرمایه های آنان می داند:

اذن غارت را به غارتگران داده است سخت      سستی و خون سردی و اهمال ما  
حال ما یک چندگر بدین سان بگذرد      بدتر از ماضی شود ایام استقبال ما  
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۸۵)

نفاق و دو رویی حاکم بر جامعه و ویژگی دیگری است که هردو شاعر این پژوهش در بسیاری از اشعار خود بر آن تأکید داشته اند. در این مورد فرّخی چنین می سراید:

مایه زندگی امروزه دو رنگی گر نیست      بی درنگ از چه سوی مرگ شتاب است مرا  
(همان: ۸۹)

عبد الرحمن نیز نفاق و عدم صداقت میان برخی از هموعانش را در گفتگوی تخیلی که با یکی از زندانیان ترتیب داده است، اینگونه بتصویر می کشاند:

مَنْ أَنْتَ؟ / فَأَجَابَ: أَنَا حَضُّ أُسَيْرٍ...؟ / هَذَا حَمِي يَبْدُو قِطْعًا قِطْعًا... (وَالشَّيْءُ الْأَسْوَدُ فَوْقَ جِزَامِي / أَتَأْتِ الْجِزِيرَ... لَا تَبْكُ عَزِيْرِي... (لَا تَبْدَأُ فِي أَشْكَالِ التَّأْتِيْرِ... (لَوْ كَانَتْ تِلْكَ دُمُوعَ الصِّدْقِ / لَكُنْتُمْ طَالِبْتُمْ بِالنَّارِ لِمُقَلَّتِنَا... (يوسف، ۲۰۰۶: ۷۱)

(ترجمه: پرسیدم: کیستی؟ پاسخ داد: من یک اسیرم، این گوشت بدن من است که پاره پاره بنظر می رسد، این لکه سیاهی که بر پهلویم نشسته است، آثار ضربه های زنجیر شکنجه است، برای من اظهار تأسف و دردمندی مکن، اگر آن اشک ها با صداقت و راستی جاری می شد، انتقام چشمهای کور شده ما را می گرفتید.)

غرب زدگی، ضعف ایمان، عدم اتحاد و همبستگی و تسلیم شدن در برابر ستم از دیگر نقدهایی است که شاعران این پژوهش به صراحت در بسیاری از موارد از آن سخن به میان آورده اند که پرداختن به آنها بطور مفصل و مجزا در این نوشتار به علت مجال اندک، مقدور نبود.

## ۲-۱-۲. مخالفت با نظام حاکم

استبداد ستیزی و اعلام مخالفت با حاکمان ظلم و ستم، روح ادبیات پایداری و درون مایه اصلی آن به شمار می آید. بر همین اساس بخش قابل ملاحظه ای از آثار ادبیات پایداری به بیان مسائلی چون «دعوت به مبارزه و تحمل سختی ها، بیان بیدادگری ها و تصویر چهره بیدادگران، ستایش آزادی و آزادگی،

نشان دادن افق روشن پیروزی...، ترحیم مظلومیت و بزرگداشت مردم مبارز و شهیدان راه آزادی» می‌پردازد. (علیپور، ۱۳۸۷: ۲۹۷)

فرّخی و عبدالرحمن هریک با تمام توان علیه ستم و بیداد زمانه همگام با دیگر طبقه‌های مردم به مبارزه پرداختند. نخستین اقدام آنان در این زمینه، نقاب برداشتن از چهره ستم و استبداد است، به بیان دیگر در شعر این دو شاعر، حکومت ایران در زمان فرّخی و مصر در عهد حسنی مبارک، ملت را اسیر استبداد وزور کرده است:

این کشور ویرانه که ایران بودش نام      از ظلم یکی خانه آباد ندارد  
دل‌ها همه گردیده خراب از غم و اندوه      جز بوم در این بوم، دل شاد ندارد

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۲۳)

به کارگیری اسلوب حصر در هردو بیت که ویرانی ایران را فقط بواسطه ظلم و ستم و دلشادی و خرسندی را فقط از آن ویرانه پرستانی چون بوم می‌داند، بیانگر شدت ستم و بیداد در این دوره از تاریخ ایران است.

در شعر عبدالرحمن نیز ظلم و ستم دستگاه حاکم همچون خنجری تیز و شمشیری برنده برگردن مردم نهاده شده و آنان را در تاریکی سختی و مشکلات رها کرده تا از پرتو زندگی امید بخش آنها بکاهد:

جُنُودَكَ يَا جَبَّارُ سَكِينٌ قَاتِلًا / يَزِيدُ بِه لَيْلِي لَيْنْفُصَ مِنْ فَجْرِي / وَ كُرْهُكَ فِي قَلْبِي وَ مَوْتُكَ مُنْيَتِي / وَ سَيْفُكَ فِي نَحْرِي  
(یوسف، ۲۰۱۲/الف: ۴۸)

ترجمه: (ای ستمگر زورگو! سربازان تو خنجرگشنده مردمند. با این خنجر زور، تاریکی ستم فزونی یافته و سپیده دم پیروزی، دور از انتظار شده است. در قلبم حس بیزاری از تو قرار دارد و مرگت آرزوی من است. در حالیکه شمشیر زور و ستم تو برگردنم نهاده شده است.)

موضوع دیگری که فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف برای اعلام مخالفت با نظام حاکم در سروده‌هایشان مطرح کرده‌اند، نشان دادن چهره واقعی زمامداران است. برای این منظور هر دو شاعر در قالب تشبیهات و استعاره‌های متعدد، تصاویر گوناگونی از حاکمان وقت نشان می‌دهند. فرّخی در بیتی حاکمان را در بی ارزشی و عدم کفایت به سرگین گوسفندان (پشکل) تشبیه می‌کند:

چرا چون نافه آهو نگرده خون، دل دانا      در آن کشور که پشک ارزان کند مشک تناری را

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۸۲)

و در بیت دیگری حاکمان را از آن رو که به حرامخواری و چپاول اموال مردم روی آورده اند، به گفتار تشبیه کرده است:

دفع این گفتارها، گفتار نتواند نمود / از ره کردار باید دفع این گفتارها

(همان: ۸۴)

عبد الرحمن نیز نادانی و حماقت حسنی مبارک را در یک گفتگوی تخیلی با فردی یهودی و با بهره گیری از تراث دینی، اینگونه ترسیم می کند:

قُلْتُ لَهُ - لَعَلَّهُ يُجِيسُ / حِينَ يَسْتَشَارُ... - «لَقَدْ عَبَدْتُمْ ذَلِكَ الْعِجْلَ / وَ نَحْنُ نَعْبُدُ الْقَهَّارَ...» / فَقَالَ لِي مُسْتَهْزِئًا: «لَقَدْ عَبَدْنَا الْعِجْلَ يَا ابْنَ عَمِّ / لَكِنْ مَا عَبَدْنَا حِمَارًا...!» (یوسف، ۲۰۰۹: ۱۶۱)

(ترجمه: به این امید که هنگام گفتگو از ادامه سخن ناتوان شود به او (یهودی) گفتیم: شما (قوم یهود) آن گوساله را پرستیدید و ما خداوند قاهر و توانا را می پرستیم. با استهزاء به من گفت: ای پسر عمو! ما گوساله پرستی کردیم لیکن خر (حسنی مبارک) را پرستش نکردیم.)

هر دو شاعر این پژوهش، حاکمان وقت را به نمادهای شناخته شده ظلم و ستم همانند کرده اند. «ضحاک» در تاریخ ایران زمین و «فرعون و هامان» در تاریخ سرزمین مصر هر کدام رمز ستم و بیداد محسوب می شوند؛ از این رو فرّخی و عبد الرحمن در موارد متعددی حاکمان زورگوی سرزمینشان را به این نمادهای تاریخی تشبیه کرده اند:

۱. الْكُفْرُ وَ الْإِيمَانُ فِي سَائِرِ الْأَرْزَامِ / يَتَصَارَعُوا جُودَةَ قُلُوبِ الْحَيِّ وَ الْإِنْسَانِ  
 ۲. وَالْعَدْلُ يَتَحَقَّقُ بِقُدْرَةِ الرَّحْمَنِ / وَ اللَّيْ هَزْمٌ فِرْعَوْنَ يَقْدِرُ عَلَى هَامَانَ

(یوسف، ۲۰۱۳: ۸۲)

(ترجمه: ۱. در همه زمانها کفر و ایمان در عمق جان جن و انسان با هم کشمکش و مبارزه می کنند. ۲. و عدالت با قدرت خداوند رحمان محقق می شود. آنکه فرعون را شکست داد، می تواند «هامان» را نیز شکست بدهد.)  
 فرّخی یزدی نیز ظلم و بیداد دستگاه حاکم را یادآور ستم «ضحاک» می داند که باید مردانی از تبار «کاوه» علیه آن، مشعل قیام را روشن کنند:

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت / کو کاوه که چرمی به سرچوب نماید

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۳۲)

تحریک توده ها و قشرهای عمومی جامعه به مبارزه و انقلاب علیه حکومت، بخش دیگری از رسالت این دو شاعر پایداری در برابر تعهد به جامعه است. در این رابطه فرّخی با تأثیر از انقلاب کمونیستی شوروی و بدلیل گرایشهای سوسیالیستی، طبقه کارگر و دهقان را بیش از دیگر قشرهای

مردم به مبارزه دعوت می‌کند، از این رو «چکش وداس» بعنوان نماد این دو طبقه در شعر فرّخی از بسامد زیادی برخوردارند:

پوستش با داس برکن با چکش مغزش بکوب هر توانگر را که با ما قلبِ قلبش صاف نیست

(همان: ۱۰۹)

مسکنت را زدم داس درو باید کرد فقر را با چکش کارگران باید کُشت

(همان: ۱۱)

عبد الرحمن نیز حسنی مبارک را از خشم طوفانی انقلابیون که مظهر تجلی خشم الهی است، هشدار می‌دهد و بدین طریق مردم را به قیام تشویق و تحریک می‌کند:

مَاذَا يَرْيَكُ تَنْتَظِرُ...؟/ أَنْ يَكْسِرَ الثُّوَارُ بَابَكَ/ لَوْ حَاصَرَ الثُّوَارُ قَصْرَكَ فِي الظَّلَامِ فَسَوْفَ تَحْدُكُ الحِرَاسَةُ وَ الحَرَسِ.

(یوسف، ۲۰۱۲/ ج: ۴۳)

(ترجمه: آنگاه که انقلابیون در (کاخ) تو را بشکنند از پروردگارت چه انتظاری داری؟! اگر آنان در تاریکی (ظلم و ستم تو) کاخ را محاصره کنند، نگهبانان قصر تو را رها می‌کنند و نگهبانی‌شان برای تو هیچ سودی نخواهد داشت.)

## ۲-۱-۳. وطن دوستی

هر انسان آزاد اندیش و میهن پرستی نسبت به سرنوشت سرزمین خود احساس تعهد و وظیفه می‌کند و در این رابطه با تمام توان به دفاع از میهنش می‌پردازد. «شاعران در سروده‌های میهنی، گاه از عشق خود به مام وطن سخن می‌گویند و گاه آمادگی خود را برای جانفشانی در راه آن یادآور می‌شوند، زمانی به حال اسفبار آن می‌پردازند و زمانی دیگر مجموعه‌ای از مسائل را مطرح می‌کنند.» (آباد، ۱۳۸۰: ۳۴۸)

فرخی یزدی و عبد الرحمن یوسف، عشق ورزیدن به وطن را لازمه پیشرفت آن می‌دانند؛ زیرا عشق سبب تحمل سختی‌ها و تلاش برای آبادانی آن می‌شود:

کوه کندن در خور سرپنجه عشق است و بس ورنه این زور و هنر در تیشه فرهاد نیست

(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۹۹)

شاعر در این بیت که نمونه‌های دیگر آن در دیوان ایشان بسیار دیده می‌شود، با تصویر و آهنگی غزل گونه، از میان برداشتن مشکلات بزرگ وطن را فقط در دست و پنجه مردان عاشق و دلباخته آن می‌داند که می‌توانند فرهادوار تیشه همت را بر صخره‌های مشکلات که مانع از پیشرفت وطن است، بکوبند.

عبدالرحمن نیز خود را عاشق وطن و مردمانش اعلام می‌کند؛ از این رو هستی خود و همه سختی‌هایش را برای وطن، ناچیز می‌داند آن‌سان که عاشق برای معشوق هر هزینه‌ای را کم و بی مقدار به حساب می‌آورد:

وَجُودِي وَكُلُّ عَذَابَاتِ عُمَرِي / لِأَرْضِي أَرَاها قَلِيلَ الْعَطَاءِ / أَنَا عَاشِقُ الشَّعْبِ... وَالشَّعْبُ يَشْدُو لِأَرْضِي بِكُلِّ فُنُونِ الْعَنَاءِ.  
(یوسف، ۲۰۱۲/ب: ۶۹)

(ترجمه: همه وجودم و تمامی رنج‌هایی که برای سرزمینم تحمل کرده‌ام، اندک و ناچیز می‌بینم. من عاشق ملت هستم و ملت نیز برای سرزمینم با هر آهنگی پایکوبی می‌کند.)

بیان سختی‌ها و ممرات‌های وطن موضوع دیگری است که دو شاعر این پژوهش در موارد متعددی از آن سخن به میان آورده‌اند. اینان به طور مشترک، ریشه تمام مشکلات و ممرات‌های وطنشان را از یک سو به حکومت و حاکمان وقت نسبت می‌دهند و از دیگر سوی مردم نیز را عامل برخی از این مشکلات می‌دانند.

عبدالرحمن، گرفتاری اساسی وطنش را در فساد و نادانی دستگاه حاکم می‌داند؛ در نگاه شاعر، حاکم وقت مصر؛ حسنی مبارک تاحدی اهل فساد بوده که این امر با تعبیری شاعرانه و با بهره‌گیری از صنعت «تجرید» پیشه و حرفه او محسوب می‌شود. در کنار این فساد، حماقت و نادانی دستگاه حاکم سبب شده تا زمامداران مصر در پست‌ترین جایگاه اجتماعی قرار گیرند.

يَا قَاتِدَ الْإِصْلَاحِ إِنَّ فِسَادَكُمْ / فِي أَرْضِنَا قَدْ بَاتَ لَايَحْتِاجُ أَيَّ إِذَاعَةٍ / يَا مَنْ جَعَلْتَ مِنَ الْفِسَادِ صِنَاعَةً / فِي بُلْدَانِنَا  
وَكَأَنَّنا فِرَاعَةً / لَمْ يَبْلُغِ الشَّعْبُ الذِّكْرِي مِنَ الْحَمَاقَةِ / عَشْرَ مَا بَلَغَتْه كَيَّ يَسْتَطِيعُ خُدَاعَةَ (یوسف، ۲۰۰۹: ۱۵۵)

(ترجمه: ای پیشوای اصلاح! فساد و تباهی شما در سرزمین ما آنگونه روشن و واضح است که نیازی به گفتن آن در رسانه‌ها نیست. ای کسی که فساد را در کشور ما پیشه خود کرده‌ای! ما از شدت فساد دچار ترس و هراس شده‌ایم. این ملت هوشیار در نادانی به یک دهم حماقت شما نرسید تا شاید بدین وسیله بتواند نیرنگ کند.)

فرّخی نیز ویرانی و خرابی وطن را بواسطه ستم و بیداد حکومت می‌داند:

خانه آباد ما را کرد در یک دم خراب      جور و بیدادی که در این کشور ویرانه بود

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۲۸)

ناجی ایران بود آنکس که در این گیر و دار      خوب میزان سیاست را تعادل می‌کند

(همان: ۱۲۹)



اما فرّخی و عبد الرحمن همه مشکلات وطن را از جانب حکومت‌های وقت نمی دانند بلکه با نگاهی کاملاً نقادانه علت بخشی از این مشکلات و موانع را به مردم نسبت می دهند.

عبد الرحمن، هموطنان را از اینکه در رسیدن به عزّت و عظمت با او همراهی نمی کنند و به خواری تن می دهند، با بیانی توأم با توییح و سرزنش مورد خطاب قرار می دهد:

۱. أيا وَطَنِي كَفَاكَ مِنْ ابْتِزَايِ      أَنَا جِدُّ وَأَنْتَ الْآنَ هَايِ  
۲. أُرِيدُ أَرَاكَ فِي أَعْلَى الْمَعَالِي      وَأَنْتَ تَعِيشُ عُمْرَكَ فِي الْمَخَايِ

(یوسف، ۲۰۱۲/ب: ۹۶)

(ترجمه: ۱. ای وطنم! از اقتدار و توان من تو را همین بس که من جدی و کوشا بوده و تو اکنون اهل استهزاء هستی. ۲. من می خواهم تو را در بالاترین جایگاه عظمت بینم حال آنکه تو همه عمرت را در خواری زندگی می کنی.)

فرّخی در یک چکامه وطنی با اقتباس از قرآن، سکوت سخنوران و سستی مردم را سبب خواری وطن و اسیر شدن «خلیل وطن» در آتش نمرودهای زمانه می داند و بر این عقیده است که این آتش تنها با آب شمشیر فرزندان ایران زمین خاموش می شود:

- زبان آوران وطن را چه آمد      که لب بسته خو کرده با این زبونی  
چنین گشته خونسرد وافسرده انسان      که گوئی کند دیوشان کند رهنمونی  
خلیل وطن را ز نمرودیان بین      بجان آتش از دردهای درونی  
مگر آب شمشیر ابناء ایران      کند کار فرمان «یا نار کونی»

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۹۵-۱۹۴)

## ۲-۱-۴. آزادی خواهی

به تصویر کشاندن فقدان آزادی و اعمال فضای خفقان از دیگر درونمایه‌های مشترکی است که دو شاعر این پژوهش به آن پرداخته‌اند. شرایط سیاسی- اجتماعی حاکم بر ایران در زمان فرّخی، زمینه را برای ظهور جریان‌های آزادیخواه فراهم نمود. در این راستا «ادبیات مشروطه این وظیفه را به نحو احسن ایفا نمود و با شیوه خاص اهمیّت آزادی و قانون را برای ملت تشریح می کرد و برای حصول آنها مردم را به کوشش و سعی وادار می نمود. این دامن زنی ادبیات به آتش قیام علیه حکومت فشار و ستمکاری، زمینه را برای شعله‌ور شدن انقلاب مهیا ساخت.» (محمد خان، ۱۳۸۳: ۴۳) مشابه چنین وضعیتی در تاریخ چند سال اخیر مصر و در زمان حکومت حسنی مبارک، بستر مناسبی برای آزادیخواهی مردم و رهایی

از قید اسارت شد تا جایی که برخی از اندیشمندان و متفکران مصری، فقدان آزادی را در کنار دیگر عوامل همچون: فساد اقتصادی، فساد سیاسی، گسترش فقر و... از اسباب عمده قیام مردم علیه نظام حاکم قلمداد کرده‌اند. (عبد‌الکریم، ۲۰۱۲: ۴۱)

در دیوان فرّخی یزدی واژه «آزادی» دارای اعتبار و اهتمام خاصی در دستگاه فکری و عاطفی شاعر است. شاید به همین علت و به واسطه مبارزات خستگی‌ناپذیرش در مسیر تحقق آرمان‌های ملت بود که به «شاعر آزادی» ملقب شد. نکته قابل توجه در این بخش از اشعار فرّخی اینست که نه تنها اندیشه و تعقل شاعر بلکه احساسات و عواطف او با مقوله آزادی کاملاً درگیر است، به گونه‌ای که خواننده چنین تصور می‌کند که شاعر همچون عاشقی دل‌باخته که فقط به معشوق می‌اندیشد، دغدغه‌ای جز آزادی نداشته‌اش. آزادی، زیباروی دنیای پرتلاطم فرّخی است. ترکیب «شاهد زیبای آزادی» که برای نخستین بار توسط فرّخی در چند موضع از دیوانش بکار رفته، به خوبی مؤید همین سخن است:

|                                 |                                       |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| شاهد زیبای آزادی خدایا پس کجاست | مقدم او را به جانبازی اگر پذیرفته‌ایم |
| هست جانانه ما شاهد آزادی و بس   | جان ما در همه جا برخی جانانه ماست     |

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۶۴)

«آزادی» نزد فرّخی امر مقدّسی است که به آن سوگند یاد می‌کند و با «ردیف» کردن آن در یکی از قصایدش هم از تکرار آن بر زبان، احساس حلاوت می‌کند و هم از این طریق بر اهمیت آن تأکید می‌ورزد:

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| قسم به عزّت و مقام آزادی       | که روح بخش جهان است نام آزادی    |
| به پیش اهل جهان محترم بود آنکس | که داشت از دل و جان احترام آزادی |

(همان: ۱۸۱)

این نوع تعامل عاطفی با واژه «آزادی» در شعر عبد الرحمن نیز قابل ملاحظه است هر چند که بار عاطفی آن به قوّت شعر فرّخی نیست، لکن در هر حال عبد الرحمن نیز همچون فرّخی از نظر عاطفی با مقوله آزادی در ارتباط است:

الْكُلُّ صِدْكَ / فَاسْتَفِيقْ مِنْ لِحْظَةِ حُدَاةٍ... / الشَّعْبُ عَنِّي لِلتَّحَرُّرِ لِحَنِهِ... / وَصَيْدَتِي قَدِ رَبَّتْ إِيقَاعَهُ. (یوسف، ۲۰۰۹: ۴۴)

(ترجمه: همه «مردم» علیه توهستند. پس از این لحظه فریبنده بیدار شو. ملت آواز آزادی سر داده است و قصیده‌های من آهنگ آزادی را تنظیم کرده است.)

در کنار این تعامل عاطفی، هردو شاعر معتقدند که تحقق آزادی مستلزم مبارزه و جانفشانی و تحمل سختی‌ها است. بر این اساس، عبد الرحمن «شمشیر» را که نماد مبارزه مسلحانه است تنها راه تحقق آزادی و رسیدن به سپیده دم پیروزی می‌داند:

هُوَ السَّيْفُ لِلتَّحْرِيرِ نَحْجٌ مُّوَحَّدٌ      يَكُونُ شُرُوقُ الْفَجْرِ حَيْثُ يَكُونُ

(یوسف، ۲۰۰۶: ۶۹)

(ترجمه: شمشیر(قیام مسلحانه)، تنها راه آزادی است؛ هر جا که شمشیر باشد، فجر پیروزی نیز وجود دارد.)  
در این بیت استفاده از ضمیر «الشأن» و تقدیم «جارّ و مجرور» بر متعلق «نهج» که سبب شده تا «تحریر» در کنار «السيف» قرار بگیرد، همگی برای بیان حصر تحقق آزادی در قیام و مبارزه است.  
فرّخی نیز آزادیخواهی را مستلزم جانفشانی و غرق شدن در دریای خون می‌داند. در صورت خیال شاعر، آزادی بوته گلی است که لازمه چیدن آن، تحمل نیش خار و خاشاک سختی‌ها و تلخی‌ها است:  
آزادی‌گر می‌طلبی غرقه به خون باش      کاین گلبن نوحاسته، بی خار و خسی نیست

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۹۷)

نکته دیگری که در مورد آزادی، هر دو شاعر بطور مشترک بر آن اتفاق دارند، بیان آثار و پیامدهای مثبت آزادی است. در این رابطه فرّخی آزادی را تنها عامل آبادانی ملت میدانند:

جز به آزادی ملت نبود آبادی      آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت

(همان: ۱۰۰)

عبد الرحمن نیز با تعبیری حکمت گونه شرافت انسان را در آزادی و عدم سرسپردگی به دیگران می‌داند:

شَرَفُ الْمَرْءِ أَنْ يَعِيشَ أَيْبَا      أَوْ بَأْنِ يَقْضِي وَهُوَ حُرٌّ يُقَاتِلُ

(یوسف، ۲۰۰۶: ۱۵۶)

(ترجمه: بزرگی انسان در این است که با عزت زندگی کند یا اینکه با آزادمردی در راه مبارزه بمیرد.)  
در مقایسه این دو دیدگاه پیرامون آزادی، باید گفت که هریک از این دو پیامد ذکر شده (آبادانی و شرافت) به تنهایی لوازم و موجبات دیگری را فراهم می‌کنند، یعنی هم آبادانی و عمران یک ملت سبب شرافت و عزت آنان می‌شود و هم از سوی دیگر شرف و عزت می‌تواند منجر به آبادانی شود. چون ایران در زمان حکومت شاهان قاجار و همچنین در عهد رضاخان بیشتر از هر عاملی دیگری، از ویرانی کشور و نبود زیرساخت‌های عمرانی رنج می‌برد لذا فرّخی بر آبادانی تصریح دارد. اما کشور

مصر در زمان حکومت حسنی مبارک بعثت اتخاذ برخی سیاست‌های ضد انسانی از جمله حمایت از جنایات رژیم اشغالگر قدس بیش از هر چیزی شرافت و عزت مردم مصر را لکه دار نمود، بر این اساس شاعر رسیدن به شرافت را نتیجه آزادیخواهی ملت می‌داند.

**۲-۲. بررسی تطبیقی ویژگی‌های فنی شعر پایداری نزد فرّخی یزدی و عبد الرحمن یوسف:**  
شاعران در کنار مضامین و مفاهیم شعری به قالب و شیوه بیان آن مضامین و هر عاملی دیگری که سبب گیرایی و تأثیر گذاری بیشتر آثارشان شود، توجه خاصی دارند. همین امر سبب تمایز و تفاوت آثار ادبی با دیگر آثار می‌باشد. شعر فرّخی یزدی و عبد الرحمن نیز دارای ویژگی‌ها و امتیازات فنی بوده که در این بخش به روش تطبیقی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. بمنظور احتراز از اطاله کلام و نیز محدود بودن مجال بحث، تنها به برخی از این ویژگی‌های فنی که در شعر این دو شاعر بسامد و اهمیت خاصی داشته‌اند پرداخته می‌شود. این ویژگی‌ها را می‌توان در این موارد جستجو و تحلیل کرد: (۱) واژگان (۲) صور خیال.

#### ۲-۲-۱. واژگان

واژگانی را که شاعر برای بیان مقاصدش بکار می‌گیرد، نقش برجسته‌ای در پویایی و پختگی ساختار ظاهری سخن دارند. واژگان و شیوه بکارگرفتن آنها، در شعر فرّخی و عبد الرحمن دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مشترک و در برخی موارد متفاوت است.

بکار گرفتن کلمه‌های ساده با معانی روشن و واضح نخستین ویژگی بارز اشعار این دو شاعر در سطح واژگان است. این خصوصیت سبب شده تا اشعارشان دارای سادگی در بیان معانی و عدم غموض و ابهام باشد. چون مخاطب این گونه اشعار توده‌های مردم است پس هر دو شاعر ناگزیر زبان عادی و به دور از تکلف‌های لفظی و بیانی را بکارگرفته‌اند تا ارتباط و نقل انتقال پیام به سادگی تمام و در کوتاهترین زمان ممکن صورت گیرد. این ویژگی در شعر عبد الرحمن نسبت به شعر فرّخی نمود بیشتری دارد؛ بطوریکه حتی از بکارگیری برخی از کلمه‌ها و عبارات‌ها با لهجه عامیانه مصری دریغ نورزیده است:

یا دَوْلَةٌ یا قَلَّةٌ.../مَحْجُوزَةٌ لِلنِّبَاشِینِ وَ لِلشُّلَّةِ.../ یا اللّٰی لِدِمَانَا مُسْتَحَلَّةٌ، وَ لِعِرْقِنَا مُسْتَعْلَهٌ.../الشَّرِیفُ مَرْمِیُّ فِی  
کُوخٍ / وَ الْمُفْتَرِی عَیْشَ فِی فِیلا.../یا دَوْلَةٌ لَا بِنَعْرِقُ وَ لَا بِنَزْرَعُ وَ لَا بِنَرَوِی وَ تِلْهَفُ فِی الْمَعَادِ الْعَلَّةُ /یا دَوْلَةٌ  
مَاسِکَةٌ لِشَعْبِنَا ذَلَّةٌ (یوسف، ۲۰۱۳: ۷۸)

(ترجمه: ای دولت اقلیت! ای کسی که ریختن خون‌های ما را مباح دانسته و از آبروی ما به سود خویش بهره می‌گیری، انسان‌های شریف در خانه‌های محقرّ بوده و دروغگو در کاخ زندگی می‌کند. ای دولتی که در آبادانی و زراعت و اصلاح امور دنیا و آخرت مردم نمی‌کوشی! ای دولتی که سبب خواری ملت ما شده‌ای.)  
بکار گرفتن کلمه‌های بیگانه، دیگر ویژگی مشترکی است که در موارد متعدّدی از شعر فرّخی و عبد الرحمن یوسف دیده می‌شود. در شعر فرّخی کلمه‌هایی نظیر «لیدر، لرد، کنستی توسیونی (مشروطه)، کابینه و...» از جمله واژه‌های بیگانه‌ای است که شاعر بکار گرفته است.

در شعر عبد الرحمن این موضوع بسامد بیشتری دارد بطوریکه در برخی از ابیات، غالب کلمه‌ها از واژگان بیگانه تشکیل شده است:

فَقِيرًا بَيْتٌ رُغْمٌ تَرَاءُ أَرْضِي      بِفُوسَفَاتٍ وَبِتَرُولٍ وَغَازٍ  
(یوسف، ۲۰۱۲/ب: ۹۷)

(ترجمه: باوجود اینکه سرزمین من سرشار از فسفات، نفت و گاز است، تهی دست شده‌ام.)  
توجه به نقش موسیقایی کلمه‌ها از طریق تکرار برخی حروف و واج‌ها ویژگی مشترک دیگری است که در شعر فرّخی و یوسف قابل ملاحظه است. این امر در شعر فرّخی نمود و برجستگی بیشتری دارد و موجب «ائتلاف میان لفظ و معنا در شعر وی شده است» (گنجعلی، مسکنی و آتق، ۱۳۹۳: ۹۳)؛ در غالب سروده‌های او می‌توان نمونه‌های زیادی از کلمه‌ها و واژگانی ملاحظه کرد که در کنار وزن عروضی قصیده، به آهنگ شعر کمک می‌کنند و سبب ایجاد موسیقی درونی آن می‌شوند:

از فر فقر دادیم، فرمان به آب و آتش      اسباب آبرو شد، این خاکساری ما

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۷۹)

تکرار حرف «فاء و آ» در کلمه‌های «فر، فقر، فرمان، آب، آتش و آبرو» سبب واج آرایبی و ایجاد آهنگ در بیت شده است.

این نوع از موسیقی در شعر فرّخی گاهی از تکرار کلمه‌های متقارب المخرج ایجاد می‌شود:  
دفع این گفتارها، گفتار نتواند نمود      از ره کردار باید دفع این گفتارها

(همان: ۸۴)

در این بیت آهنگ مشابه کلمه‌های «گفتار، گفتار، کردار» در کنار تکرار حرف «فاء» سبب ایجاد موسیقی خاصی در بیت شده است.

شهر خراب و شحنه و شیخ و شهش خراب گویا در این خرابه بغیر از خراب نیست

(همان: ۱۰۷)

در این بیت نیز تکرار حرف «شین» و تکرار کلمه «خراب» آهنگ کلام را در گوش شنونده جذاب و گیرا کرده است.

عبد الرحمن یوسف نیز در مواردی از اشعارش به کارکرد موسیقایی حروف و کلمه‌ها توجه خاصی داشته است:

۱. قَسْوَةُ الْيَوْمِ أَلْجَأْنَا لِأَمْسِ      فَتَفَاخَرْنَا زُعْمَ دُلِّ وَ بُوسِ  
 ۲. بَذْرَةُ الْخَوْفِ أَيْنَعَتْ فِي زُبَانَا      وَ نَسِينَا مِنْ أَمْسِنَا أَلْفَ دَرَسِ

(یوسف، ۲۰۱۲/ب: ۱۲)

(ترجمه: ۱. سختی شرایط حال، ما را به یاد گذشته و اداشته است و ما با وجود خواری و بینوایی به گذشته افتخار می‌کنیم. ۲. در دشت خیال ما بذره‌های ترس روییده است. و ما هزاران درس از گذشته را فراموش کرده‌ایم.)  
 موسیقی درونی این دو بیت از تکرار حرف «سین و همزه» و ضمیر «نا» در غالب کلمه ایجاد شده است و در قصیده «الطریده» اینچنین سروده است:

لَمْ يَنْتَبِهْ جَلَادُهَا لِإِشَارَةِ كِبْشَارَةٍ / قَدْ أَطْلَقَتْ بِحَرَارَةٍ وَجَسَارَةٍ وَمَرَارَةٍ / أَنَا لَا أَحِبُّ الْمَهْجُوَ / لَكِنْ إِنْ ذَكَرْتُكَ تَخْرُجُ الْأَلْفَاظُ  
 مِنْكَ / فِي النَّجَاسَةِ وَالتَّعَاسَةِ وَالحَسَاسَةِ (یوسف، ۲۰۱۲/ج: ۱۱۵)

(ترجمه: جلادهای (آن حکومت‌ها) به اشارهای بشارت گونه‌ی ملت‌هایشان توجه نکردند. اشاره‌های که باشور حماسی و تندی و تلخی همراه شد. من هجو کردن را دوست ندارم. لیکن اگر نام تو را بر زبان جاری کنم، واژگان همانند تو، در قالب پلیدی، نابودی و پستی نمایان می‌شوند.)

آهنگ مشابه کلمه‌های «إشارة و بشارة»، «حرارة و جسارة و مرارة» و «النجاسة و التعاسة» سبب ایجاد موسیقی درونی در این ابیات شده است.

## ۲-۲-۲. صور خیال

خیال پردازی‌های فرخی و عبدالرحمن یوسف در اشعاری که برای بیان پایداری و مقاومت مردم در برابر ظلم سروده‌اند، همانند معانی و مضامین اشعارشان دارای روشنی و وضوح در تصویرپردازی‌ها است. براین اساس در غالب تشبیهات و استعاره‌ها، مشبه و مشبه به از امور محسوس و یا معقولی بوده که وجه شبه آنها برای فکر و اندیشه مخاطبین بدون تأمل و دقت نظر قابل درک و فهم است.

تشبیه دستگاه حاکم به «طاووس، حمار، الثور، طاعون، سکین...» در شعر عبد الرحمن، همگی گویای معانی بوده که به آسانی قابل درک فهم می‌باشند. «طاووس» نماد غرور، «حمار» نماد نادانی، «ثور»= گاو

نر» نماد زورگویی، «طاعون» نماد بلای شوم و فراگیر و «سکین = چاقو» رمز قتل و کشتار می‌باشند. همه این تصویرها با سادگی و وضوح بیان شرایط حاکم بر حکومت مصر را در زمان حسنی مبارک نشان می‌دهند. در شعر فرّخی نیز مشبّه‌به‌هایی چون «چنگیز، ضحاک، کفتار، خار و خس، پشکل و...» خوی ظالمانه، خون‌خواری و پستی و حقارت دستگاه حاکم را با وضوح تمام نشان می‌دهند.

نکته دیگر مشترکی که در صور خیال دو شاعر این پژوهش مشهود است، بکار گرفتن عنصر رنگ برای ترسیم شرایط حاکم است. در این مورد در شعر عبد الرحمن یوسف رنگ «سیاه» بسامد بیشتری دارد و به همین سبب در غالب سروده‌های شاعر از «اللیل» که نماد تاریکی و سیاهی ستم و بیانگر سکوت ناشی از خفقان است، بسیار سخن به میان آمده است:

يَسْأَلُنِي الْجَمْعُ: هَلْ تَسْتَطِيعُ تَضْمُدَ هَذَا الصَّبَاحِ الَّذِي أَنْخَنَتْهُ رِمَاحُ اللَّيَالِي؟ فَقُلْتُ لَهُمْ: أَسْتَطِيعُ...!  
(یوسف، ۲۰۱۲/الف: ۱۲)

(ترجمه: همه می‌پرسند: آیا می‌توانی زخم این صبح را التیام بخشی که به واسطه نیزه‌های شب مجروح شده است؟ به آنان پاسخ دادم: می‌توانم.)

در شعر فرّخی رنگ «سرخ» که در ادبیات پایداری نماد جانفشانی و شهادت در راه آرمان است نسبت به دیگر رنگ‌ها از تکرار و اهمیت بیشتری برخوردار است تا جایی که شاعر، این رنگ را در یکی از غزلیاتش به عنوان ردیف قرار داده است. (فرّخی، ۱۳۶۹: ۱۱۷) از این رو علاوه بر کلمه «سرخ» دیگر کلمه‌هایی که سرخ بودن مشخصه اصلی آنها است، در غالب تصویرگری‌های شاعر از اهمیت خاصی برخوردارند که از این میان می‌توان به کلمه‌های «خون، خونابه و جگر» اشاره کرد. (همان:

۱۳۵، ۱۳۰، ۹۲، ۸۹، ۸۵، ۸۴، ۸۰، ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۴۵)

بهره‌گیری از میراث دینی، ملی و ادبی نکته مشترکی است که در اشعار پایداری هر دو شاعر و در بسیاری از تصویرسازی‌های آنان نقش ویژه‌ای داشته است. از این رو بسیاری از تشبیهات، استعاره‌ها و کنایه‌های بکار رفته در اشعارشان ریشه در متون دینی، ملی و ادبی دارد:

يا قَوْمُ لَوْ هَيئَةً جَاءَ عَهْدُكُمْو فَاسْتَبْسِلُوا كِبُوتٍ فِي أَرْضِينَا!!!

(یوسف، ۲۰۰۹: ۱۱۴)

(ترجمه: ای قوم لوط! (این خوشی‌ها) گوارای شما باد، دوره شما فرا رسیده است. پس آماده پیکار با شیران سرزمین ما باشید.)

وَاللّٰهُ لَوْلَا الصَّبْرُ عِنْدَ مُصِيبَتِي لَكُنْتُ كَمَا الْخَنَسَاءُ حِينَ رَزَتْ صَخْرًا  
(یوسف، ۲۰۱۲/الف: ۲۳۲)

(ترجمه: به خدا سوگند اگر به هنگام مصیبت، صبر پیشه نمی کردم، همچون خنساء می شدم که بهنگام رثای صخره بقراری می کرد.)

فرّخی نیز در موارد متعدّدی میراث دینی، ملی و ادبی سرزمینش را چاشنی صور خیال می کند. با نگاهی اجمالی به دیوان فرّخی تفوّق ایشان نسبت به شاعر مصری در این زمینه به روشنی ملاحظه می شود:

لطمه ضحاک استبداد، ما را خسته کرد      با درفش کاویان، روزی فریدون می شویم  
یا چو قارون در حضيض خاک بگرییم جای      یا چو عیسی مستقر بروج گردون می شویم  
طعم آزادی زبس شیرین بود در کام جان      بهر آن از خون خود فرهاد گلگون می شویم  
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۶۲)

ویژگی دیگری که در شعر فرّخی بطور عام و در تحلیل صور خیال این شاعر آزادیخواه بگونه‌ای برجسته ملاحظه می شود؛ این است که وی از قالب غزل و تعابیر و واژگان مربوط به این قالب در بسیاری از صور خیال خود بهره می گیرد و با هنرمندی تمام، معنی شعر پایداری را در تصاویر غزل گونه ترسیم می کند:

ساغر تقدیر، ما را مست آزادی نمود      زین سبب از نشئه آن باده، مدهوشیم ما  
(همان: ۸۶)  
ای توده، دست قدرت از آستین برون کن      وین کاخ جور و کین را تا پایه سرنگون کن  
چون کوهکن به تمکین بسیار جان شیرین      وز خون خویش رنگین دامان بیستون کن  
(همان: ۱۷۴)

### ۳. نتیجه

۱- بیان شرایط و اوضاع ناگوار سیاسی-اجتماعی موضوع اساسی شعر فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف می باشد و هر دو شاعر با صراحت و سادگی بیان به ترسیم اوضاع داخلی جامعه، اعلام مخالفت علیه حکومت‌های وقت، وطن دوستی و آزادیخواهی پرداخته‌اند.

۲- دو شاعر این پژوهش به طور مشترک همه مشکلات جامعه را ناشی از دستگاه حاکم نمی‌دانند، بلکه با تحلیل انتقادی شرایط اجتماعی معتقدند که مردم نیز در ایجاد برخی از این مشکلات سهیم می‌باشند.



- ۳- چون مخاطب شعر پایداری عموم افراد جامعه است، دو شاعر این پژوهش در گزینش واژگان مأنوس و ساده تعمد داشته‌اند تا از این طریق، ارتباط و نقل پیام با سادگی انجام گیرد. در این زمینه شاعر مصری نسبت به فرّخی توجه بیشتری داشته است به طوریکه واژگان عامیانه در قالب لهجه مصری در مجموعه اشعار وی قابل مشاهده است.
- ۴- فرّخی بیش از عبد الرحمن یوسف به کارکرد موسیقایی کلمه‌ها در بیان مضامین اهتمام دارد تا جایی که می‌توان این ویژگی را از جمله خصوصیت‌های بارز شعر فرّخی محسوب کرد.
- ۵- صور خیال هردو شاعر این پژوهش همانند معانی شعریشان، ساده و به دور از تکلف است. ارکان تشبیهات و استعاره‌ها غالباً از امور محسوس و یا معقولی بوده که وجه شبه آنها به آسانی برای مخاطبین قابل فهم است.
- ۶- عنصر رنگ در صور خیال هر دو شاعر، برجسته است. در این زمینه رنگ سیاه در شعر عبد الرحمن و رنگ سرخ در شعر فرّخی نمود بیشتری دارد.
- ۷- فرّخی و عبد الرحمن بطور مشترک از میراث دینی، ملی و ادبی برای بیان معانی و ارائه صور خیال بهره گرفته‌اند که در این زمینه، شعر فرّخی اقتباس بیشتری از میراث گذشته کرده است.
- ۸- فرّخی بسیاری از مضامین شعر پایداری را در قالب غزل و با تصویرهایی که بیشتر در غزل پیشینه داشته است، بیان نموده و در این مورد میان رقت و نازک گویی غزل و شعر پایداری پیوند برقرار کرده است.

## کتابنامه

### الف: کتاب‌ها

قرآن کریم.

۱. آباد، مرضیه (۱۳۸۰)؛ *حبسیه سرایی در ادب عربی*، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۲. حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۳)؛ *ادبیات و تعهد در اسلام*، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. سپانلو، محمد علی (۱۳۷۵)؛ *شهر شعر فرّخی*، چاپ اول، تهران: علم.
۴. سنگری، محمد رضا (۱۳۸۹)؛ *ادبیات دفاع مقدس*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
۵. عبد الکریم، منی (۲۰۱۲)؛ ۲۵ *بنایر لماذا؟ و إلى أين؟*، الطبعة الأولى، اسکندریة: مرکز الإسکندریة للكتاب.
۶. فرّخی یزدی (۱۳۶۹)؛ *دیوان*، به اهتمام حسین مکی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
۷. محمدخان، مهرنور (۱۳۸۳)؛ *فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران*، چاپ اول، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۸. مسرت، حسین (۱۳۸۴)؛ *زندگی و شعر فرّخی یزدی پیشوای آزادی*، چاپ اول، تهران: ثالث.

۹. وحید، فریدون (۱۳۸۷)؛ *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران: سمت.

۱۰. یوسف، عبد الرحمن (۲۰۰۶)؛ *أکتب تاریخ المستقبل*، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزیع.

۱۱. \_\_\_\_\_ (۲۰۰۹)؛ *لاشيء عندي أخسره*، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزیع.

۱۲. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۲ الف)؛ *حزن مرتجل*، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزیع.

۱۳. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۲ ب)؛ *في صحّة الوطن*، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزیع.

۱۴. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۲ ج)؛ *مسبحة الرئيس*، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزیع.

۱۵. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۳)؛ علی رأسها بطحة، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.

#### ب: مجله‌ها

۱۶. پروینی، خلیل (۱۳۸۹)؛ «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی: گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات

تطبیقی»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۴، صص ۵۵-۸۰

۱۷. گنجعلی، عباس و راضیه مسکنی و نعمان أنق (۱۳۹۳)؛ «بررسی تطبیقی موسیقی شعر معروف الرصافی و

فرّخی یزدی»، مجله کاوش نامه ادبیات تطبیقی (دانشگاه رازی کرمانشاه)، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۷۵-۹۵.

#### ج: منابع مجازی

<http://arahman.net>.

<http://www.gharibreza.com>

[www.shia-online.ir](http://www.shia-online.ir)

[www.shia-news.com](http://www.shia-news.com)

## تجلیات الصّمود فی شعر فرّخی الیزدی و عبدالرحمن یوسف (دراسة مقارنة)<sup>۱</sup>

### صحبت اله حسنوند<sup>۲</sup>

أستاذ مساعد فی فرع معارف و علوم القرآن، بجامعة اصفهان، ایران

### الملخص

الأحداث السّیاسیة و الإجماعیة التي أدّت إلى وقوع الثورات فی تاریخ ایران و مصر المعاصر، وقرت أرضیة مناسبة لعدد من الشعراء لیستخدموا ما عندهم من الموهبة الأدبیة فی سبیل الحرّیة و طموحات شعوبهم. یعدّ کلّ من فرّخی الیزدی و عبدالرحمن یوسف من هؤلاء الشعراء المتزمین الذین رفعوا لواء النضال ضدّ حكام الجور و الظلم. فالأول قام بالكفاح المستمر فی عهد «قاجار» و «رضاخان البهلوی» والثانی فی الثورة الأخيرة التي هزّت أركان حكومة «حسنى مبارك» الغاشمة بمصر. الحرّیة و العدالة و الدعوة إلى النّضال و الثورة و الدّود عن فئات الوطن المحرومة المقهورة و نقد الظروف السّائدة و... ممّا عالجها هذان الشّاعران من المضامين فی غضون تلك التيارات و الأحداث المتتابعة. لا یلقى الشّاعران مشاكل المجتمع و مصائبه كلّها على عاتق الحكومات و الأنظمة الحاكمة، بل یحملان مواظبيهما نصیبهم من المسؤولية تجاه بعض هذه المشاكل و العوائق. بما أنّ مخاطب الشعر المقاوم هو كافة طبقات المجتمع تعمّد الشّاعران فی انتقاء المفردات المأنوسة و السّاذجة. فسبق الشاعر المصریّ فی هذا المضمار نظيره الإيرانيّ حیث یلاحظ فی شعره كثير من المفردات التي اقتبسها الشّاعر من اللهجة المصریة العامّة. هذه السّهولة و الوضوح ألقى ظلّه على صور الخيال عند الشّاعرین فیلاحظ أنّ أركان التّشبیهات و الإستعارات فی قسم كبير منها أخذها الشّاعران من الأمور المحسوسة أو من المعقولات التي یدركها المخاطب بسهولة دون تأقل و تعقید. فیمتاز شعرهما بالصّراحة و الوضوح فی إبراد المعانی و عدم الجنوح إلى التّعبیر الرمزی المعقّد متّسماً بالنضج و الفخامة فی الأسلوب. تعالج هذه الدراسة النقد المقارن لهذه المضامين لدى هذین الشّاعرین مع إلقاء الضّوء التحلیلی على ميزات نتائجهما الفنی.

الكلمات الدّلیلیة: فرّخی الیزدی، عبد الرحمن یوسف، الشّعر الحدیث، ادب المقاومة.

